

حفظ عزت و جلال

-----د

خشک شد از گریه چشمانم دیگر تابش مده
ریشه ها خشکیده گشته بیش دو غابش مده

گل بدست سفلگان افتاد و پرپر ساختش
باغبانان را بگو بر دست نابابش مده

کوبه استغفار و تسبیح دین و دنیا باخته
بی جهت جز دیو و دد گلدسته القابش مده

میزبان را خصلت مهمان نوازی واجب است
مر به دست خود کلید قفل و ابوابش مده

پیش پای خصم پابوسی و گل ریزی خطاست
کو برایت زهر می ریزد تو قندآبش مده

غافل از یاران مباحش و با عدو یاری مکن
بهر ویرانی خویش بر دست اسبابش مده

"فضلی" از بهر خدا عز و جلالت را بدان
عزت و شان و شرف بر سند و پنجابش مده

عبدالودود فضلی